تبيان نقش معناشناختي دو بعدي در استدلال تصوریذيري زامي

پاس دلفاني
احمدپرا همتی مقدم

چکیده

فیزیکالیزم دیدگاهی است که معقد است هر چیزی فیزیکی است لذا آگاهی پیدا می‌کند. استدلال تصوریذیری زامی که توسط دیوید چنلر مطرح شده است نا نه دو می‌تواند فیزیکی باشد لذا مدعای فیزیکالیزم کاذب است. یکی از مؤلفه‌های سازندگان این استدلال معناشناختی دو بعدی است. این مؤلفه در ساخت مقدمه اول و دوم استدلال نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کند به طوری که بدون آن استدلال مذکور شکل نخواهد گرفت. در مقامه اول تصوریذیری اولیه را تأسیس می‌کند و در مقامه دوم با تأسیس امکان‌پذیری اولیه و نانویی امکان‌پذیری نانویی را فراهم می‌کند. هدف ما در این مقله است که معناشناختی دو بعدی را توضیح داده و نقش آن را در این استدلال تبيان نمایم.

کلیدواژه‌ها: معناشناختی دو بعدی، زامی، تصوریذیری، امکان‌پذیری، آگاهی پیدا می‌کند.

فیزیکالیزم

* دانشجوی دکتری پژوهشکده علوم شناختی، گروه فلسفه دهن، تهران، پردیس (نوبت‌نامه مستند).
  ydelfani@yahoo.com
hmoghaddam@ipm.ir
** استاد برتری پژوهشکده علوم شناختی، گروه فلسفه دهن، تهران، پردیس.
تاریخ دریافت: 1398/07/13، تاریخ پذیرش: 1398/10/11
Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose
با توجه به این توضیحات آگاهی دارای اقسام مختلفی است که عبارتند از:

1. مقدمه

واژه آگاهی معادل واژه انگلیسی consciousness است که از کلمه‌های لاتین مشتق است. فرهنگ لغت آکسفورد معنای فلسفی و واژه آگاهی را به عنوان نشانه و ملامه‌های افکار و احساسات تعریف می‌کند و اولین وقوع این تعریف را به رالف کادورث (Ralph Cudworth) نسبت می‌دهد. طبق تعریف کادورث، آگاهی برای یک موجود حاضر بودن نزد خود، مراقب اعمال خود بودن، قوه ادرار آنها بودن، درک خود برای انجام، رنگ، لذت و (Heinamaa, Ahteenmaki & Remes, 2007: 6-9) تمنع از چیزی را فراهم می‌کند (9-6)

با توجه به این توضیحات آگاهی دارای اقسام مختلفی است که عبارتند از:

1. Self-consciousness

خودآگاهی (Intentionality)، معنی یک موجود نسبت به خود آگاه است و درک از خود و حالات ذهنی خود دارد. آگاهی انتقاداتی (Transitive Consciousness) نسبت به چیزی درباره چیزی دیگر آگاهی حاصل می‌شود؛ حيث انتقاداتی (Transitive Consciousness) نسبت به چیزی درباره چیزی دیگر آگاهی حاصل می‌شود؛ حيث انتقاداتی (Transitive Consciousness) نسبت به چیزی درباره چیزی دیگر آگاهی حاصل می‌شود؛ حيث انتقاداتی (Transitive Consciousness) نسبت به چیزی درباره چیزی دیگر آگاهی حاصل می‌شود؛ حيث انتقاداتی (Transitive Consciousness) نسبت به چیزی درباره چیزی دیگر آگاهی حاصل می‌شود؛ حيث انتقاداتی (Transitive Consciousness) نسبت به چیزی درباره چیزی دیگر آگاهی حاصل می‌شود؛ where انتقاداتی (Transitive Consciousness) نسبت به چیزی درباره چیزی دیگر آگاهی حاصل می‌شود؛ where انتقاداتی (Transitive Consciousness) نسبت به چیزی درباره چیزی دیگر آگاهی حاصل می‌شود.

2. Access consciousness

در دسترس (Access consciousness)، معنی یک حالت ذهنی در دسترس و استفاده حالات ذهنی دیگر قرار گیرد به عنوان مثال، یک حالت باقی‌مانده که شامل اطلاعات دیداری و محیطی است در اختیار اندیشه، تصمیم‌گیری، و یا دیگر حالات ذهنی قرار گیرد. آگاهی انتقاداتی (Transitive Consciousness) نسبت به چیزی درباره چیزی دیگر آگاهی حاصل می‌شود؛ حيث انتقاداتی (Transitive Consciousness) نسبت به چیزی درباره چیزی دیگر آگاهی حاصل می‌شود.

3. Narrative consciousness

روایی (Narrative consciousness)، نظریه از مرحله‌های مسئله که از منظور یک خود واقعی با جامعیت بازی شوند: آگاهی پدیداری (Phenomenal consciousness)، منظور از آگاهی پدیداری خصوصی کیفی و جنبه (چه جوری بودن، Access consciousness)، کیفیت ذهنی (what it is like) تجربه، کیفیت ذهنی (subjective) و به طور کلی تجربه آگاهانه است. تمام آنچه که ما از طریق حواس درک می‌کنیم، معنی تجربیاتی بصورت، شیبی (Shibari)، اساسی (Wibawi)، جستجوی، و حساسیت بدنی از قبیل سوژه‌ها و برخی از اندیشه‌ها. عوامل و غیره دارای یک جنبه درونی که کیفیت (Chalmers, 1996: 5-10) درونی: حس دومنی هستند. معنی چربی وجود دارد که آن چربی مانند احساس یک فاصله شناختی بودن است و این جنبه درونی، همان تجربه آگاهانه یا آگاهی پدیداری است. در این معنای خاص، به اصلاح نامی نیک (Thomas Nagel (1974: “چه جوری بودن، پرای (A) موجود وجود داشته باشد آنگاه یک موجود یک موجود آگاه محسوب می‌شود و اگر یک موجود وجود داشته باشد آنگاه یک حالت ذهنی وجود داشته باشد آنگاه آن حالت ذهنی یک حالت آگاهانه” خواهد بود (10) (Chalmers, 1996: 5-10). آگاهی پدیداری محسوب می‌شود (Haakma, 2007: 6-9).
تیبین نقش معناشناختی دو بعدی در استدلال تصویرپذیری زامبی

خود اوست. تجزیه در دو شما فقط به شما اختصاص دارد و به تعبیر فقط شما مالک هستید. شاید تجزیه در دو در دیدگاه‌ها شما مشاهده باشند اما نشان آن در فقط به شما اختصاص دارد (Tye, 2007: 24). حالات پیدایش دارای یک چشم‌انداز و منظر درونی هستند و واقعیت کاملاً آنها به یک نقطه نظر تجزیه‌ی نیاز دارد (Tye, 2007: 26).

با توجه به توضیحات مذکور، فیزیکالیزم آگاهی پیداکری یا یک پدیده فیزیکی می‌دانند. طبق دیدگاه فیزیکالیزم، همه چیز فیزیکی است با یک جزئیه‌ای فیزیکی تشکیل شده است و بر ویژگی‌های فیزیکی متنی (supervene) است و منظور از چیز فیزیکی، این است که مورد تأیید و پذیرش علم فیزیک کامل باشد (Brown, 2010: 47). از نظر فیزیکالیزم واقعیت فکت‌های فیزیکی به وجود آمده با وقای خداوند به عنوان فکت‌های فیزیکی را خلق کرده کاراتر برای انجام شدن باید نماد: بقیه فکت‌ها از جمله فکت‌های اپیزودیکی، فیزیکی، اجتماعی، روانشناسی، زیبایی‌شناسی و غیره یا فکت‌های فیزیکی تشکیل شده باشد فکت‌های فیزیکی متنی هستند. (Bailey, 2006: 486) از نظر فیزیکالیزم همه صدق‌ها (حقایق) درباره جهان از جمله صدق‌های درباره آگاهی پیداکری باشد و عناها از همه نظر تمایل‌انگیز خواهند بود. (E. Balog, 2012: 17) درباره جهان (P → T) توافض کامل فیزیکی P درباره جهان، رابطه (P → T) برقرار است (E. Balog, 2012: 17). استدلال تصویرپذیری زامبی که توسط دیوید چالمرز (David Chalmers) مطرح شده است ادعای فیزیکالیزم را رد می‌کند و نشان می‌دهد که آگاهی پیداکری فیزیکی نیست. این استدلال بر مفاهیمی از قبیل زامبی، تصویرپذیری (zombie) و معناشناختی (conceivability) و (two-dimensional semantics) و همچنین معناشناختی دو بعدی (possibility) که طبق آن تصویرپذیری مستلزم امکان‌پذیری (CP) است، را پیش‌فرض دارد. لذا در ادامه، مفاهیم زامبی، تصویرپذیری، امکان‌پذیری و معناشناختی دو بعدی را توضیح داده می‌باشد. استدلال تصویرپذیری زامبی را بیان کرده و آن را صورت‌بندی نموده و به تبیین نقش معناشناختی دو بعدی در این استدلال پرداخته‌ایم.
2. زامبی

زامبی فلسفی یا به اختصار زامبی به موضوعی اطلاق می‌شود که از نظر فیزیکی، بعنوان سلول به سلول و مولکول به مولکول با انسان این همان است. اما اگر چه در جهان بودن (Chalmers, 2017: 1) برای تجربیات به وجود ندارد، چیزی به عنوان «جهان بودن» برای زامبی بودن وجود ندارد. اما درباره موضوعات آگاهی چیزی به عنوان «جهان بودن» برای تجربیات آنان و برای آن موجود بودن وجود دارد (Kirk, 2015: 1). همگی می‌توانند ایده زامبی فلسفی را در سطح جهان‌ها تعیین داد. می‌توان جهانی را فرض کرد که از نظر فیزیکی با جهان واقع است. همان اگر این آگاهی پیدا کنیم در آن وجود ندارد. چنین جهانی یک جهان زامبی است و همه افراد آن زامبی هستند. همان نوع برخورداری اطلاعاتی که در مغز ما انجام می‌شود در مغز آنها نیز انجام می‌شود و همان واقعیت رفتاری که می‌بینیم آنها نیز بروز می‌دهند. آنها می‌بینند، تمرکز و توجه دارند، می‌توانند درباره محتوای حالات ذهنی خود گزارش دهند. اما این کارکرد با هیچ توجهی پیدا نمی‌کند، چیزی وجود ندارد. چنین احساس پیدا کردن آنها وجود ندارد؛ چیزی وجود ندارد که آن چیز مانند زامبی بودن است (Chalmers, 1996: 95).

3. تصویری کردن

تصویری کردن یک مفهوم معروف، شناختی است که بر حسب واژگان و عبارات معرفت-شناسی باید در مورد این مفهوم بررسی شود. تصویری کردن، یک میانگین می‌تواند به صورت تصویری یک Geirsson, 2005: 292 (شاید) گزاره، تصویری که ذهنی و ترکیبی از موارد ماده‌ای باشد. بطور کلی می‌تواند کفته که تصویری کردن، مشخص کردن یک موضوع یا عناوین Man (Coherent) منافع اشکالات منطقی نیست و به طور متقابل (a priori) رتد نمایش نمی‌کنند. تصویری کردن یک (cognitive) تصویری کردن، با توجه به آنکه یک فرد از مسئله، است. دارای دو جنبه «شناسی» و «مذهب» (عقاید) از طرفی که جنبه شناختی آن با مواردی از قبیل معرفت سابقه، منفاهیم در اختیار، فراموشی از قبیل یا شناختی مرتبط است و جنبه منطقی و عقاید آن با مواردی از قبیل ایده‌آل‌سازی، اختیار منطقی، تنگاتنگی و عدم تنگاتنگی مرتبط است (Chalmers, 2010: 144).
۱. تصویری‌گری علی الاظهار (Prima facie) به تیره به‌طور مبتنی بر اثر ارسال متقاضی یا بررسی اولیه رد شود و گزاره S به طور ایده آل تصویری‌گری است اگر فرضیه که توسط بیان می‌شود نتایج به طور متقاضی با توجه به منافات عقلانی ایده آل رد شود. فرق این دو در این است که تصویری‌گری علی الاظهار با محدودیت‌های شناختی امکانی‌های امر را اما تصویری‌گری ایده آل چنین محدودیت‌هایی را ندارد. (Chalmers, 2010: 144). لذا اگر تصویرنگی بی‌متان تقلای ایده آل استدلال و تصویر کننده S به‌طور ایده آل تصویری‌گری است و تناقض در آن وجود ندارد، اگاه S به‌طور ایده آل تصویری‌گری است.

۲. تصویری‌گری مثبت (positive) و منفی (negative): گزاره S به طور مبتنی تصویری‌گری است اگر تصویرنگی بتواند به‌طور منسجم موفقیتی را تصویر کند که S در آن برقرار باشد. بین موضوع تصویر شده متقاضی و ناسازگاری بیانش و گزاره S به طور منفی تصویری‌گری است اگر نتایج اثر استدلال متقاضی رد شود. تصویری‌گری منفی صرفاً یک فرضیه و نتایج یا حد ام اما تصویری‌گری مثبت علاوه بر اینکه به عدم تناقض نیازمند دارد شکل دادن و ساختن یک تلقی شفاف و تمایزی از موضوع است که آن فرضیه در آن صادق است (Chalmers, 2010: 144). همچنین نیازمند وگر تصویری‌گری مثبت با منفی این است که اگر S به طور مبتنی تصویری‌گری باشد آنگاه به طور منسجم منفی نیز تصویری‌گری است. زیرا اگر کسی بتواند به‌طور منسجم موضوعی را تصویر کند که S را تایید می‌کند، آنگاه تمثیل آن را کننده است. اما عکس این قضیه، حداکثر درباره تصویری‌گری علی الاظهار صادق نیست (Chalmers, 2002: 155).

با توجه به این توضیحات منظور از تصویری‌گری در استدلال تصویری‌گری زامبی، تصویری‌گری ایده آل و مثبت است. اینه تصویری‌گری مذکور با اولیه (primary) نیز باشد که در ادامه توضیح داده می‌شود.

۴. امکان ایندیکی

امکان ایندیکی دارای انواع مختلفی به شرح زیر است:

۱. امکان ایندیکی معرفی: امکان ایندیکی معرفی شناختی بر اساس حجم معرفی و دلایلی که متأثر در اخیار دارد تعیین می‌شود و دارای دو نسخه اساس‌گیری (permissive) و سخت-
گیر (strict) است. طبق نسخه آسان گزاره S برای x امکان معرفتی دارد اگر x نقیض S را نداهنده و طبق نسخه سخت گزاره S برای x امکان معرفتی دارد اگر (Hawthorne & gendler, 2002: 4) به عنوان مثال گزاره ی همبستگی فسفروس نیست؛ امکان معرفتی نشانی دارد. زیرا همبستگی و فسفروس با هم معرفتی افرادی که اطلاعات اندکی درباره سیستم‌هایی دارند، سازگار است.

امکان‌پذیری مفهومی: گزاره S از نظر مفهومی امکان پذیر این است که آگاهی هیچ تناقضی در وجود نداشته باشد. به عنوان مثال گزاره‌ای از اکسیژن ساختمانی و ابزار از اکسیژن ساختمانی است (Fiocco, 2007: 393).

امکان‌پذیری طبیعی: گزاره S از نظر طبیعی امکان پذیر است اگر S با قوانین طبیعت سازگار باشد. به طور جزئی تر، اگر S با قوانین فیزیک سازگار باشد آگاهی امکان فیزیکی دارد. اگر با قوانین بیولوژیکی سازگار باشد آگاهی امکان بیولوژیکی دارد و غیره.

امکان‌پذیری منطقی: امکان‌پذیری منطقی بر مواردی از قبل "اشیاء چگونه می‌توانند باشد" انجام می‌کنند با استفاده از ممکن بودن ناشناخته، دلایل دارد. این گزاره S امکان منطقی این است که آگاهی امکان‌پذیری دارد اگر آن در یک جهان ممکن برقرار باشد (Hawthorne & gendler, 2002: 4).

به این امکان‌پذیری اولیه و ثانویه نیز وجود دارد که به ترتیب تعیین دیگری از امکان-پذیری معرفتی و منطقی-هستند و از معاونت‌خانه دو بعده مشابه می‌شوند که در ادامه توضیح داده می‌شود.

با توجه به این توضیحات، یک گزاره می‌تواند از یک جهت امکان‌پذیر و از جهت دیگر امکان‌پذیر نباشد. به عنوان مثال گزاره‌های همبستگی فسفروس نیست؛ امکان معرفتی دارد اما امکان منطقی ندارد و گزاره‌های سرب نیز از نور خرکت می‌کنند امکان معرفتی، منطقی و امکان طبیعی یا فیزیکی ندارند. به طور کلی می‌توان گفت آنچه که امکان طبیعی دارد، امکان منطقی، مفهومی و منطقی نیز دارد و آنچه که
امکان منافی‌پذیری دارد امکان مفهومی و منطقی نیز دارد و آنچه که امکان مفهومی دارد امکان منطقی نیز دارد. (Sturgeon, 2003: 104) با توجه به این توضیحات، منظور از امکان منافی‌پذیری در استندال تصوری‌پذیری زمین، امکان‌پذیری منافی‌پذیری است زیرا همانطور که گفته شد امکان‌پذیری منافی‌پذیری درباره این است که چه چیزی می‌توانست توسط خداوند خلق شود، البته می‌شود دیگر از نظر جالب‌تر چیزی که امکان منطقی دارد چیزی است که می‌توانست توسط خداوند خلق شود، یعنی امکان منافی‌پذیری دارد (Polcyn, 2011: 83). لذا هدف استندال تصوری‌پذیری زمین دست‌یافتن به امکان منافی‌پذیری است.

5. معناشناختی دو بعدی

معناشناختی دو بعدی نوعاً براساس جهان‌های ممکن فهمیده می‌شود. یکی بعد آن با جهان واقع و بعد دیگر با جهان خلاق واقع مرتبط است. به عبارت دیگر، به ازای هر مفهوم (concept) در این مفهوم معناشناختی (referent) وجود دارد.


کرده است ماده XYZ است آنها مرجع «آب» است و اگر معلوم شود آنچه که دریاها H2O و آتشفش و ناپدیده ماده H2O است این مرجع است. همچنین مفهوم H2O به ماده XYZ نشان است از جهان H2O به ماده XYZ و اگر معلوم شود آنچه که دریاها عبارت دیگر مفهوم اولیه «آب»، بر مجموعه ویژگی‌های از قبیل ماده‌ایکی به‌نام H2O منیژه، بی‌سو بر کننده دریاها و آتشفش و ناپدیده H2O به ارزش صدق آنها مفهوم ثانویه متأخر است، زیرا به معنای تجربی درباره این که کدام جهان، جهان واقع است وابسته است (Polcyn, 2011: 83).
همیشههای، XYZ هست، چه در جهان H2O و چه در چهار H2O و در این منظور با همان مرحله ارگج از دانشجویان در جهان XYZ، ماده آبیک است، بنیای چپ‌چپی که یکی‌گذاری می‌کند این ماده را می‌توانیم این نیست.

منون نیست با همان مفهوم اولیه و تاویه، ضروری و امکان‌پذیری اولیه و تاویه وجود دارد. که به طور اولیه امکان‌پذیر است اگر مفهوم اولیه یک در برخی جهان‌های ممکن صادق باشد.

و به طور تاویه امکان‌پذیر است اگر مفهوم تاویه آن در برخی از جهان‌های ممکن صادق باشد. (Kallestrup, 2006: 275) ضرورت منافی‌پذیری با تاویه (مانفی‌پذیر) دارد اگر تنها اگر مفهوم تاویه آن در همه جهان‌های ممکن صادق باشد و ضرورت معرفت شناختی با اولیه (مانفی‌پذیر) دارد اگر و تنها اگر مفهوم اولیه آن در همه ستاره‌ها صادق باشد.

بنا براین طبق معناشناختی دو به دو هم جملاتی که ضرورتی مانفی‌پذیری (Chalmers, 2010: 546) است اگر و تنها اگر مفهوم تاویه S در همه جهان‌ها صادق است اند مفهوم اولیه S در برخی جهان‌ها صادق است اگر و تنها S اگر ضرورتی، ضرورتی اولیه امکانی دارند و همه جملاتی که هنوز ممکن است اگر و تنها S در همه ستاره‌ها صادق است اند مفهوم اولیه S در برخی جهان‌ها کاذب است. پس طبق معناشناختی دو به دو هم جملاتی که ضرورتی مانفی‌پذیر است نیست مفهوم تاویه دارند و همه جملاتی که هنوز ممکن است اگر و تنها S است و همیشه صادق است اند. اما مفهوم تاویه آن دو شناختی با هم جملاتی که هنوز ممکن است و همیشه صادق است اند به طور متقابل دارد اگر همه H2O است و همیشه صادق است اند.

بنا براین گوابره، آب ضرورتی مانفی‌پذیر و امکانی مانفی‌پذیر است. در چون وازگان تشکیل دهنده این جمله دارای مفهوم تاویه این همان و مفهوم اولیه تنها است. همین‌طور ضرورتی ندارد، با گوابره درگروه آب ماده آبیک است. مفهوم اولیه آب و مفهوم تاویه این، که این است نمی‌توانیم به طور متقابل دارد. اما مفهوم تاویه آن در همه جهان‌ها صادق است. از دیدگاه امکان‌پذیری اولیه در برخی جهان‌ها به H2O ارجاع دارد اما ماده آبیک، دانسته نیست. زیرا مفهوم تاویه آن در همه جهان‌ها به H2O ارجاع دارد. بنابراین گوابره آب XYZ H2O و در جهان دیگر به H2O ارجاع دارد.
تبین نقش معناشناختی دو بعدی در ابتدال تصویرپذیری زامبی

ماده آبی است ضروری متقن در امکانات متأخرین چون واگذاری نشان دهنده این
ظرفیت مفهوم اولیه این همان و مفهوم ثانویه متفاوت هستند. به عبارت دیگر این گزاره
ظرفیت مفهوم ثانویه (متأخر به ما تفاهمنی) دارد بلکه ضرورت اولیه (متأخر به ما معنیاتشناختی)
دارد (Chalmers, 1996: 65). با این تفاسیر می‌توان گفت که براساس معناشناختی دو بعدی,
گزاره آب H2O نیست، را نام احراز XYZ جهانی (satisfy) می‌کند. به عبارت دیگر گزاره در جهانی که به عنوان جهان خلاف واقع لحظه شده است,
صداق نیست بلکه در جهانی که به عنوان جهان واقع لحظه شده است صداق است (Chalmers, 2010: 146)
به طور کلی می‌توان گفت که اگر W به عنوان جهان خلاف واقع شود S در آن صداق است، آنگاه
W را تایید می‌کند و اگر S در آن صداق است، آنگاه W را احراز می‌کند. به همین دلیل تایید
همه ارزیابی معنیات جهانها است و احراز شامل ارزیابی متناقضی با خلاف واقع جهان است (Chalmers, 2003: 116).

پیشتر انواع تصویرپذیری و امکانپذیری را توضیح دادیم. با توجه به توضیحات مذکور
درباره معناشناختی دو بعدی، تصویرپذیری و امکانپذیری اولیه و ثانویه نیز وجود دارد که
از معناشناختی دو بعدی مشتق می‌شدند و به این واژگان هستند که بررسی گزاره بر حسب
مفهوم اولیه تفسیر می‌شد یا بر حسب مفهوم ثانویه. این مطالب با این دو نوع تفسیر در
نوع تصویرپذیری و امکانپذیری وجود دارد: تصویرپذیری اولیه و امکانپذیری اولیه که با
مفهوم اولیه گزاره مرتبط هستند و تصویرپذیری ثانویه و امکانپذیری ثانویه که با مفهوم
ثانویه گزاره مرتبط هستند. به عنوان مثال گزاره «آب H2O»، شایان می‌باشد که این گزاره
مة آبی است. این گزاره با به عنوان مفهوم اولیه وازه آب تعیین می‌شود تفسیر
مفهوم اولیه وازه H2O و در صداق و امکانپذیری است، ولی امکان پذیری اولیه دارد. در مورد
تصویرپذیری اولیه نیز دقیقا همین گزاره است. گزاره «آب و دمای گاز» به طور اولیه
تصویرپذیری اولیه زیر می‌باشد: مفاد با H2O در برقرار است. نباید گزاره H2O را تصویر کرد که در آن گزاره «آب W» به طور اولیه H2O نیست، امکان ثانویه دارد. زیرا گزاره S نسبت به مفهوم فلورید (یعنی صداق
واگذاری تفاهمندی آن) امکان ثانویه دارد اگر حداکثر یک جهان ممکن W وجود داشته
باشد به طوری که گزاره $[S]_w$ در W صادق است. اما این گزاره این طور نیست، گزاره $[A]_b$. ضرورتا کاذب است. لذا امکان تصوری ثانویه ندارد. در مورد تصوری ثانویه $H_2O$ نیست، بهطور ثانویه عینی برحس مصداق نیست. گزاره $[A]_b$ بهطور ثانویه تصوری ثانویه $S$ بهطور ثانویه تصوری ثانویه $[S]_w$ برقرار است (Berglund, 2005: 107-108).

جهان $W$ را تصور کرد که در آن گزاره $[S]_w$ صادق است. بهعبارت دیگر تصوری ثانویه اولیه در این ادب ریشه دارد که شبوهایی وجود دارد که جهان واقع می‌تواند باشد مثلاً در اینکه $H_2O$ محتمل است باشد. سیاره شامگاهی و سیاره صحیحگاهی به جای اینکه یک سیاره (سیاره ونوس) باشد، دو سیاره مسکن. می‌توانیم شبوهایی که جهان واقع می‌تواند باشد را امکان معرفی شناختی بنامی و آن را اینطور تعریف کنیم: گزاره S امکان معرفیشناختی دارد (از نظر معرفی، شناختی امکان تصوری ثانویه) اگر S بهطور مقنود رشد نشود. وقتی که امکان معرفیشناختی دارد، موقعیت‌های قابل تصور زیادی وجود دارد که اگر آنها محیط‌های آنهاهای موقعیتی داشته باشند، می‌تواند به عنوان جهان واقع نظر به منظور تمامی آنها را تحت‌الحمای بستگی واریزی کند. وقتی ما موقعیت‌هایی را به عنوان واقع در نظر می‌گیریم، آنها را به عنوان امکان‌های معرفی در نظر می‌گیریم. به‌ویژه در حالی که می‌تواند می‌تواند اینکه سیستم‌های خاصی که آن آن فرصت نتیجه‌گیری دارد S، برقرار باشد؟ اگر نتیجه‌گیری دهد آنها آن موقعیت S را تایید کنند (Chalmers, 2002: 157-158).

بنابراین تصوری ثانویه اولیه مانند است، ما شبوهای خاص را در نظر می‌گیریم که جهان می‌تواند باشد لذا موقعیت نجایی تعیین می‌شود و تنها دلایل مانند در این است. اما تصوری ثانویه در این ادب ریشه دارد که می‌تواند باشد اگر آن موقعیت‌های خلاف واقع (.counterfactual) پس از اینکه گزاره $S$ به‌طور ممکن می‌تواند باشد (اما نیست)، می‌توانیم وضعیت (subjective mode) حاکم کنیم و آن را به شبوهای پرسی کنیم که امکان‌های خلاف واقع را بررسی می‌کنیم. به‌عنوان اینکه یک جهان واقع را که ممکن و معلوم است را توصیف می‌کنیم سیستم بررسی اگر آن موقعیت‌های خلاف واقع مشخص می‌شود آنگاه جهان چگونه می‌بود. تصوری ثانویه و در این مانع‌کننده روابط تصوری ثانویه اولیه، اگر مانع‌کننده است و آن منجر به آن ریشه دارد که اعمال و اولگان بر شرط‌های خلاف واقع ممکن در جهان واقع وابسته است.
6. ساختار استدلال تصوری‌پذیری زامبی

اگر $P$ پیش‌بینی کننده از همه حقیقت و صداقت‌های فیزیکی (میکرو فیزیکی) درباره جهان ما باشد و $Q$ پیش‌بینی کننده از صداقت پیداکاری درباره جهان ما باشد، طبق استناد معرفت شناختی (epistemic entailment) استناد مقنومه ترتیب $Q$ باعث علت ترتیب $P$ انجام می‌گردد. اگر شرطی (implication) $P ightarrow Q$ است، اگر شرطی $Q$ باعث آگاهی $P$، $Q$ را ایجاد کنند، با ایجاد استناد استمانت شناختی (ontological entailment) آگر شرطی $Q$ باعث ترتیب استمانتی ضروری باشد آگاهی $P$ را ضرورت می‌بخشد. استدلال تصوری‌پذیری زامبی در گام اول استناد معرفت شناختی را رد می‌کند و در گام دوم استناد شناختی را رد می‌کند. به عبارت دیگر، از شکست استناد معرفت میان دو قلمرو فیزیکی و پیداکاری، شکست استناد شناختی آن دو قلمرو را نتیجه می‌گیرد (Chalmers, 2003: 107) و آن به صورت استناد که در مرحله اول میان دو قلمرو فیزیکی و پیداکاری یک شکاف معرفت شناختی را کشف می‌کند. یعنی اینکه می‌توانست یک تشکیل دهنده دیگر باشد با تصور کنی. سپس از این شکاف، برای یک شکاف موجود استناد می‌کند، یعنی اینکه ممکن است یک تجربه دیگر وجود داشته باشد، و در نهایت از این شکاف برای شکاف هوشی شناختی استناد می‌کند. یعنی اینکه یک قابلیت تقلیل به دیگری نیست (Chalmers, 2002: 1145) پیداکاری را ضرورت نمی‌بخشد.
پیشنهاد و صورت‌بندی استدلال تصویرپذیری زامی

طبق این استدلال، موجودی که از نظر فیزیکی مانند ما باشد اما فاقد آگاهی پدیداری باشد، به عنوان زمین و یا چهارنگ که از نظر فیزیکی مانند جهان ما باشد، اما فاقد آگاهی پدیداری باشد، یعنی جهان زامی تصویرپذیر است و منافقت دارد. ولی عبارت "بگرافر، اگر خواهند مرتحل" می‌توانند جهان زامی را خلق کنند. از اینجا نتیجه می‌شود که آگاهی پدیداری موجودی فیزیکی جهان ماست. زیرا آگاهی پدیداری می‌تواند جهان باشد. زیرا اگر جهانی که از نظر فیزیکی با جهان ما این همان است، آگاهی پدیداری از آن خلق کند، پس خلق جهان فیزیکی همچون موجودیت یکی است. یک کاربرای Chalmers اطمینان از حصول آگاهی در این جهان، خداوند باید کار بیشتری انجام دهد (Saul Kripke).

Chalmers, 2003: 106

به طور اولیه، ایده آل و مثبت تصویرپذیر است. (P & Q) (1) به طور اولیه، ایده آل و مثبت تصویرپذیر است، اگر: (P & Q) (2). اگر: (P & Q) (3) اگر: (P & Q) (4)

Chalmers, 2003: 106

همان‌طور که بیان شد سیر استدلال تصویرپذیری زامی این است که از مقدار معفوت شناختی به نتیجه هستی شناختی برای نتیجه‌ای درباره موج‌های استدلال شود و سپس از آن برای نتیجه‌های هستی شناختی استدلال شود. پس ایندیجان نمی‌توان یک‌باره قابل دانست با تصورپذیردن
تیبین نقش معاناشناخی دو بعدی در استدلال تصویرپذیری رامی ۶۵

است و قلمرو موجهاتی، یعنی اینکه چه جزئی ممکن یا ضروری است، ارتباط برقرار شود
و معاناشناخی دو بعدی همان چیزی است که این پیل و ارتباط را برقرار می‌سازد
(Chalmers, 2010: 141). معاناشناخی دو بعدی در مقدمه اول تصویرپذیری اولیه که یکی از
ارکان تصویرپذیری مذکور است تأسیس می‌کند و در مقدمه دوم استنتاج امکان‌پذیری
ثانویه از امکان‌پذیری اولیه را فراهم می‌کند. مکانیزم این فرایند به شرح زیر است.

۸. استدلال برای مقدمه اول و نقش معانشناخی دو بعدی در این مقدمه

مقایسه اول بیان می‌کند که تمامی فیزیکی است و اگاهی پدیداری در آن وجود ندارد
(چهار زامی) و یا افاده آن جهان از نظر فیزیکی مانند ما هستند اما فقط آگاهی پدیداری
هستند (زامی) تصویرپذیری است. پیشتر بیان شد که متغیر از تصویرپذیری در این استدلال
تصویرپذیری اولیه، ایده‌آل و مشت است. دلیل اینکه از میان انواع تصویرپذیری این نوع از
تصویرپذیری می‌تواند استدلال را به پیش برده این است که چاپرزر قصد دارد به طور متقید
با توجهی درباره امکان متفاوتیک بررسی، یعنی به طور متقید از تصویرپذیری زامی به
امکان‌پذیری آن بررسی به همین دلیل تصویرپذیری اولیه باشد (Polcyn, 2011: 82) و
معانشناخی دو بعدی ساخت چنین مفهومی را فراهم می‌کند. همان‌طور که قبل بیان شد
تصویرپذیری اولیه متقید است لذا تصویرپذیری ثانویه که منافذ است را از محل بیان
خارج می‌کند زیرا اولاً، زامی تحقیق وجودی ندارد تا بتواند به طور متفاوت از شورند، ثانیاً،
کسی که به این‌همگانی منافذ ویژگی‌های فیزیکی و پدیداری قابل است. می‌تواند
تصویرپذیری ثانویه زامی را رده کند. از طرف دیگر، بیان بانش که مقدعمه اول می‌خواهد
استذلال متقید را در کنار این کار تصویرپذیری اولیه که مقدعمه است مناسب است
به تصویرپذیری ثانویه و همان‌طور که در مقدمه دوم توضیح داده خواهد تصویرپذیری
اولیه دسترسی به امکان‌پذیری اولیه با معنی‌شناسی را فراهم می‌کند. بنابراین پیشرفت این
استذلال منوط به این است که تصویرپذیری مذکور اولیه باشد و آنچه که چنین مفهومی را
تأسیس می‌کند معانشناخی دو بعدی این است. معانشناخی دو بعدی با مفهومی
به استذلال مذکور این قدرت را می‌دهد که بتوانند استذلال مقدمه میانی دو قلمرو فیزیکی و
پدیداری را رده کند و مدعی شکاف معرفی میان آن دو قلمرو باشد. اینه برای پیشرفت این
استذلال تصویرپذیری اولیه به تنهایی کافی نیست بلکه تصویرپذیری مذکور باشد به صورت
ایده‌آل باشند. تا هم تصویرپذیری اولیه و نظریه واقعی قابل تأملات عقلانی که با استفاده از محقق
بحث خارج کند و هم دلایل بر این داشته باش که تصویرپذیری مذکور بر تاملات عقلانی Chalmers, 2002: 161. همچنین تصویرپذیری مذکور با این میت باشد یعنی شکل دادن و ساختن موضوع شفاف و برنامه‌ریزی باشد که فرضیه مذکور در آن برتری باشد و تصویرپذیری میت امکان چنین جزیی را فراهم می‌کند. اما توجه به این توضیحات، چالمرز مقدمه اولیه ایده‌ال و میت را بپذیریم، تصویرپذیری زامی به این شیوه، شهودی به نظر می‌رسد. حالا بر این، از معتقد است همانطور که برخی از آزمایشات ده‌های به عنوان مثل آزمایش‌های ده‌های چینی و میت سیلیکونی گیونی که خانوادگی مطرح شده‌اند مسنج و معنی‌های مختلف این استدلال نیز مسنج و معنی‌های است. همانطور که از ده‌های چینی و حس مسنجی به آگاهی استناد سه سه و گرفته‌های فیزیکی نیز به آگاهی استناد سه تاملات سه‌گانه وجود ندارد (Chalmers, 1996: 83). بنابراین طبق این استدلال‌ها نتیجه می‌شود که ضرورت برای Br (P&Q) (به پویا لیبل، ایده آل) می‌باشد. میت تصویرپذیری است.

۹. استدلال برای مقدمه دوم و نقش متعانشاخی دو بعدی در این مقدمه

مقدمه دوم بیان می‌کند اگر جهانی که تمام فیزیکی است و آگاهی بدیهی در آن وجود ندارد (جهان زامی) و یا افراد آن جهان زامی از نظر فیزیکی مانند ماه‌های آگاهی پدیداری می‌شود. وزن‌یافتن این اگاهی از این نظر تصویرپذیری است. اگاهی از این نظر تصویرپذیری است. اگاهی از این نظر تصویرپذیری است. اگاهی از این نظر تصویرپذیری است. اگاهی از این نظر تصویرپذیری است. اگاهی از این نظر تصویرپذیری است. اگاهی از این نظر تصویرپذیری است. اگاهی از این نظر تصویرپذیری است. اگاهی از این نظر تصویرپذیری است. اگاهی از این نظر تصویرپذیری است. اگاهی از این نظر تصویرپذیری است. اگاهی از این نظر تصویرپذیری است. اگاهی از ایمپتونیک (CP) است و همچنین متعانشاخی دو بعدی، را پیش‌فرض دارد. نظریه (CP) محل بررسی ما نیست اما نقش متعانشاخی دو بعدی در این مقدمه است که استناد مسئله تلویزیون به دو بعدی منافعیکی را فراهم می‌کند. این مقدمه را می‌توان به صورت جزئی تر به این شرح بیان کرد:
تیبین نقش معناشناسی دو بعده در استدلال تصویردیدی زامبی | 67

به طور اولیه، ایده‌آل و مثبت تصویردیدی است، آنگاه (P&Q) به طور اولیه، ایده‌آل و مثبت تصویردیدی است، آنگاه (P&Q).

- a) اگر (P&Q) به طور اولیه، ایده‌آل و مثبت تصویردیدی است، آنگاه (P&Q)

- b) اگر (P&Q)

- c) در نتیجه: اگر (P&Q)

- d) استدلال برای این صورت است که طبق نظریه (CP) تصویردیدی مستلزم امکان

- e) پذیری است و جوان تصویردیدی اولیه با امکانپذیری اولیه و تصویردیدی ثانویه با امکان

- f) پذیری ثانویه مربوط است لذا تصویردیدی اولیه و تصویردیدی ثانویه مستلزم امکانپذیری اولیه است. تصویر کردن نوعی از دسترسی به یک جهان ممکن

- g) یک کرده و این اختبازی امکانپذیر است

- h) به معنای صادق بودن آن در یک جهان ممکن است لذا تصویر کردن ممکن بودن را تیبینه

- i) می‌دهد و جوان تصویردیدی مثابه اولیه است، امکان اولیه‌ای مشرف‌نشانی را تیبینه می‌دهد.

- j) به عبارت دیگر، جهانی که به عنوان جهان واقع لبیان‌گذار است این گزاره را تیبینه

- k) ایده‌آل و مثبت تصویردیدی است، آنگاه (P&Q) به طور اولیه، ایده‌آل و مثبت تصویردیدی است.

- l) استدلال برای این صورت است که هرچند در A بخاطر شک که

- m) اولیه امکانپذیر است وما برای گرریزیکال بیشب به امکانپذیری ثانویه با متافیزیکی

- n) برای این صورت است که هرچند در A بخاطر شک که

- o) ایده‌آل و مثبت سابقه است به طور اولیه، ایده‌آل و مثبت سابقه است.
مقایسه اولیه مانند همان‌طور که ویزلویی‌ها تعیین کنند، مرجع مستقل از اینکه کدام جهان به عنوان جهان واقع است قابل دانسته است و نیز برخی گزاره ثابت و مفهوم اولیه ضروری‌دارند. یعنی در همه جهان‌هایی که به عنوان جهان واقع لحاظ شده، دارای یک ارزش صدق مستقل لذا مانندشده است. به عنوان مثال اگر مرجع واژه «آب» در همه جهان‌هایی که به عنوان جهان واقع لحاظ شده، به وسیله ویژگی ماده‌ای به دست می‌آید (fixed)، شود: انگاه گزاره «آب آب وجود دارد، آنگاه آب ماده‌ای است» مفهوم اولیه ضروری دارد.

بنابراین مانند است. همچنین طبق معانی‌الاختصاص دو جمله مفهوم اولیه یک واژه با مفهوم ثانویه تعیین کننده مرجع این همان است. به عنوان مثال واژه «آب» در جهان‌هایی که به عنوان جهان واقع لحاظ شده‌اند به همان صورت ارجاع دارد که «ماده‌ای»، به عنوان توصیف تعیین کننده مرجع. در جهان‌هایی که به عنوان جهان خلاف واقع لحاظ شده‌اند به عنوان مرجع را در جهان‌هایی که به عنوان جهان واقع لحاظ شده، معنی می‌کند و مفهوم ثانویه مرجع را در جهان‌هایی که به عنوان جهان‌های خلاف واقع لحاظ شده می‌کند. بنابراین اگر مفهوم ثانویه یک واژه با توصیف تعیین کننده مرجع آن این همان باشد، آنگاه مفاهیم اولیه و ثانویه آن واژه این همان خواهند بود و این زمینه (Pick out) رخ می‌دهد که مرجع یک واژه به وسیله همان ویژگی که آن را مشخص می‌کند معنی شود. چنین جزئی در مورد مفاهیم پیدایشی کامل قابل قبل است. زیرا آن‌ها در همه جهان‌ها به یک ویژگی پیدا می‌کنند، این بین نظر از اینکه آن جهان‌ها چگونه در نظر گرفته می‌شوند. به عنوان مثال مرجع واژه «دره» به وسیله ویژگی «احساس دره» معنی می‌شود. لذا در همه جهان‌های همان احساس دره است و ثابت می‌کند که میان آب و ماده‌ایکی مطرح است، یعنی چیزی ممکن است در ظاهر آب بی‌گزیس و نبوده و در حقیقت احساس درده در دیگر دره و به طرکی درباره مفاهیم پیدا می‌کنند. زیرا در همه احساس درده و چیزی به عنوان دره درجه وجود دارد. بنابراین واژگان پیدایشی معنی (Q) دارای مفاهیم اولیه و ثانویه این همان مستند است. بنابراین W کند که (آگاهی وجود درده) آگاهی آن را احراز می‌کند و این نتیجه می‌دهد که اگر W تأیید.

(Chalmers, 2003: 117)

را تأیید کند آگاهی آن را احراز می‌کند.

در مورد P تغییر مفهوم اولیه و ثانویه آن این همان است. زیرا واژگان میکروفلزیکی در جهان‌هایی که به عنوان خلاف واقع لحاظ شده، به یک ویژگی ارجاع دارند. زیرا اگر یک جهان خلاف واقع باشد که در آن وازه H۲O به آب H۲O ارجاع نداشته باشد، آگاهی گزاره «آب»
نتیجه نقش معنا‌گذاری دو بعدی در استندال تصویری زامبی

است

ضرورتا صادقی نواهاد بود. همچنین، واژگان میکرو فیزیک در جهانی که به

$\text{H}_2\text{O}$

عنوان جهان واقع نظرشان داده به یک ویژگی ارجاع دارند. چرا وازه $\text{H}_2\text{O}$

در جهان واقع

Kallestrup, 2006: 279

به ارجاع دارد. نتایج اولیه و ثانویه $\text{P}$

این همان است (P$\&$Q)

به طور ثانویه ایجاد پدیده است. به عبارت دیگر، طبق

توضیحات مذکور امکان بذری اولیه (P$\&$Q)

مستلزم امکان بذری ثانویه با متافیزیکی

(P$\&$Q)

است و یا توجه به توضیحات داده شده امکان پدیده متافیزیکی (P$\&$Q)

پدیده

می‌دهد که فیزیک‌الزم کاذب است (Chalmers, 2010: 150).

یک حالت دیگر نیز وجود دارد. فیزیک‌الزم ممکن است این طور استندال کنند که مفهوم اولیه و ثانویه $\text{P}$

این همان نبودند. بلکه، مفهوم اولیه واژگان فیزیکی بر "نقش نظری" و مفهوم ثانویه آنها بر

"نقش واقعی" آنها دلالت دارد. به عنوان مثال، مفهوم اولیه جرم بر هرچیزی که نقش جرم

را باید می‌کند. دلالت دارد اما مفهوم ثانویه آن بر ویژگی که واقعا نقش جرم را ایفا می‌کند

Chalmers, 2003: 117

کند درست است. با این حال، از نظر W

راهکار فیزیک‌الزم را نجات نمی‌دهد. زیرا به این معنا است که فیزیک جهان

ما از نظر Manne مناسب ساختاری (structural profile)

مشخصات ساختاری (intrinsc profile)

یعنی ویژگی‌های زیستی با جهان واقع مشتق و

است. در این صورت مفهوم اولیه مفاهیم فیزیکی بر ویژگی‌هایی که نقش معنی‌های را ایفا می‌کند دلالت دارد و مفهوم ثانویه آنها بر ویژگی‌های اینترنتیک فرض کردن نمی‌شود، بلکه به وسیله ویژگی-

زیستی، نرم‌سمیس (Russelian monism)

واژگی‌های اینترنتیک زیستی محقق می‌شود اما این دیدگاه می‌تواند را

Chalmers, 2003: 117

توسعه داده‌شده (Chalmers, 1997: 24)

توسعه راسل (Bertrand Russell)

مکسول و لوک (Grover Maxwell)

توسعه راسل (Michael Lockwood)

ویژگی‌های "ارتباطی" (relational)

ویژگی‌های زیستی دو بعدی از قبیل کوارک، جرم و غیره سه‌گانه می‌باشد. این

چهار دربرداره ماهیت اینترنتیک (ذاتی، زیرالیه) این همان نمی‌گوید. لذا وقایع
روابط ووجود دانسته‌ای درست و یا درست‌الگوهای ایتربینیک نیز وجود داشته باشند که زیراها و بستر ویژگی‌های ارتقاء به‌هستند. طبق این دیدگاه ویژگی‌های ایتربینیک جهان فیزیکی، خودشان ویژگی‌های پیداکاری یا پیش‌بینی‌های هستند که در جمعیت باهم ویژگی‌های بیداری را می‌سازند (Chalmers, 2003: 130). بنابراین، اگر مفهوم اولیه و نامی P یکی نباشد، موئیزم راسلی صادق است. لذا با توجه به این دو حالت درباره P می‌توان b را به این صورت بی‌باید: کرک اگر طور اولیه امکان‌پذیر است، آنگاه (P&Q) پذیر است یا P&Q را تاثیر امکان‌پذیر است. یا موئیزم راسلی صادق است. در گروه حالت تیپ جهانی می‌شود که تصویرپذیری است. به‌طور مکمل، می‌تواند در مقدمه هر اولیه که یکی از اکرات تصویرپذیری در این استدلال است. اگر می‌تواند، در مقدمه دوم با تأثیپ امکان‌پذیر اولیه و نامی، استنتاج امکان‌پذیری تاثیری از امکان‌پذیر اولیه را فراهم می‌کند. بنابراین استدلال تصویرپذیری زامی بدون معناشاتی دو بعدی اساساً شکل نخواهد گرفت.

10. نتیجه‌گیری

سیر استدلال تصویرپذیری زامی این است که از مفهوم‌های معفوت شناختی به تیپهای هستی شناختی برسند. اگر این باشد از آن مقدمه برای کاهش دیگر موجه استدلال شود و سپس از آن تیپهای یک تیپهای هستی شناختی استدلال شود. معناشاتی دو بعدی مانند یکی از عملیات و قلمرو معفوت شناختی، یعنی اینکه چه قابلیت داشته باشد یا تصویرپذیری است. به‌طور مکمل، یعنی اینکه چه چیزی ممکن با ضروری است وصل می‌کند. آن در مقدمه اول تصویرپذیری اولیه که یکی از اکرات تصویرپذیری در این استدلال است. اگر می‌تواند، در مقدمه دوم با تأثیپ امکان‌پذیر اولیه و نامی، استنتاج امکان‌پذیری تاثیری از امکان‌پذیر اولیه را فراهم می‌کند. بنابراین استدلال تصویرپذیری زامی بدون معناشاتی دو بعدی اساساً شکل نخواهد گرفت.

پی نوشته‌ها

1. در این مقاله به یاد تابع مفهوم اولیه و تابع مفهوم ثانویه به اختصار از مفهوم اولیه و مفهوم ثانویه استفاده می‌شود.

2. استناریو (scenario) شبیه به جهان ممکن است اما از این نیست که یک جهان ممکن باشد. معمولاً در بحث معناشاتی و بعدی سناریو به عنوان یک جهان متوقف در نظر گرفته می‌شود. یعنی صکائی متوقف از جهان ممکن، فرد و زمان آن جهان در نظر گرفته می‌شود (Chalmers, 2010: 546). زمان در سناریو در اینجا چنین چیزی است. همچنین نسبت سناریوهای یک امکان معفوتی مانند نسبت جهان‌های ممکن به امکانهای مشابهیک است و به ازای هر سناریو،
چالمرز، 2004: 177

چالمرز، 2010: 168-169

چالمرز، 2010: 144

چالمرز، 1996:

چالمرز، 2002: 197

تشیین نقش معنا‌سنجی دو بعد در استدلال تصویرپذیری زامبی

امکان مصرفی وجود دارد که جهان متکنک w جهان واقع پاشند (2004: 177) بنابراین ساختاری می‌تواند هم با عنوان یک جهان ممکن مصرفی و هم با عنوان جهان ممکن مانندیکی لحاظ شود. در حالی که اول ساختاری امکان مصرفی شناخته دارد و فرضیه‌های ممکن مانندیکی محدود‌تر از ساختاری است، یعنی می‌توانند ساختاری وجود داشته باشد که با هیچ جهان ممکن مانندیکی مطابق نباشد (2010: 169-168).  

1. ممکن است این استدلال ثابت یا نشانه‌ای بر امکان واردیه و یک انتظار باشد که این امکان را نظیر و کنترل می‌کند با هم در ارتباط هستند. این امکان نشان می‌دهد که آگاهی پذیری ماهیت فیزیکی یا کارکده ندارد (2017: 8).  

2. آزمون گذاری معنی سلبیکونی این است که فرض که می‌تواند امکان وجود داشته باشد، در اینجا نیز کارکردها تصویرپذیری می‌تواند امکان وجود داشته باشد.  

3. ممکن است این استدلال ثابت یا نشانه‌ای بر امکان واردیه و یک انتظار باشد که این امکان را نظیر و کنترل می‌کند با هم در ارتباط هستند. این امکان نشان می‌دهد که آگاهی پذیری ماهیت فیزیکی یا کارکده ندارد (2017: 8).  

4. ممکن است این استدلال ثابت یا نشانه‌ای بر امکان واردیه و یک انتظار باشد که این امکان را نظیر و کنترل می‌کند با هم در ارتباط هستند. این امکان نشان می‌دهد که آگاهی پذیری ماهیت فیزیکی یا کارکده ندارد (2017: 8).  

5. ممکن است این استدلال ثابت یا نشانه‌ای بر امکان واردیه و یک انتظار باشد که این امکان را نظیر و کنترل می‌کند با هم در ارتباط هستند. این امکان نشان می‌دهد که آگاهی پذیری ماهیت فیزیکی یا کارکده ندارد (2017: 8).  

6. ممکن است این استدلال ثابت یا نشانه‌ای بر امکان واردیه و یک انتظار باشد که این امکان را نظیر و کنترل می‌کند با هم در ارتباط هستند. این امکان نشان می‌دهد که آگاهی پذیری ماهیت فیزیکی یا کارکده ندارد (2017: 8).  

7. ممکن است این استدلال ثابت یا نشانه‌ای بر امکان واردیه و یک انتظار باشد که این امکان را نظیر و کنترل می‌کند با هم در ارتباط هستند. این امکان نشان می‌دهد که آگاهی پذیری ماهیت فیزیکی یا کارکده ندارد (2017: 8).  

8. ممکن است این استدلال ثابت یا نشانه‌ای بر امکان واردیه و یک انتظار باشد که این امکان را نظیر و کنترل می‌کند با هم در ارتباط هستند. این امکان نشان می‌دهد که آگاهی پذیری ماهیت فیزیکی یا کارکده ندارد (2017: 8).  

9. ممکن است این استدلال ثابت یا نشانه‌ای بر امکان واردیه و یک انتظار باشد که این امکان را نظیر و کنترل می‌کند با هم در ارتباط هستند. این امکان نشان می‌دهد که آگاهی پذیری ماهیت فیزیکی یا کارکده ندارد (2017: 8).  

10. از قبیل مقاوم‌سازی در برای شتاب، موضوعی بودن برای جاده‌های متفاوت و غیره.


